



کتاب ماه ادبیات و فلسفه / دی و بهمن ۱۳۸۲

□ لطفاً مختصری از زندگی و آثار خود بفرمایید؟

■ واقعاً افتخاری نصیب بنده شده است که برای مدتی در ایران و خدمت دوستان انسان دوست و در سرزمینی با فرهنگ غنی هستم و بخت یار بود که به اینجا آمدم. بنده چندرشیکهر عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی هستم. البته خودم را بیش از یک دانشجو، دانشجویی که همیشه تمایل به دانش افزایی دارد، نمی دانم.

من برای یک فرصت مطالعاتی شش ماهه به ایران آمده‌ام تا با دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند که در فرهنگستان زبان و ادب فارسی تدوین می‌شود همکاری کنم. کارهای پژوهشی بنده که تا به حال انجام داده‌ام ترجمه بعضی متون تاریخی از فارسی به انگلیسی است. علاوه بر این باید از تصحیح دیوان ملا وجه نام ببرم. این دیوان تا به حال نه چاپ شده بود و نه کسی از آن خبر داشت. همچنین مقالاتی اجتماعی که در منابع فارسی هند موجود است یا در زمینه نقش زبان فارسی در ساختار

بلندبالا و سیه چرده است. هر سئوالی را به دقت گوش می‌دهد و معمولاً لبخندی مقدمه جوابهای اوست. روح ایران دوستی و تعلق بسیار به فرهنگ و ادب این دیار، او را هر روز در فرهنگستان زبان و ادب فارسی بر آن می‌دارد تا ساعتها مشغول خواندن و نوشتن شود. امید و پشتکار غیر از فارسی دانی اش بدرقه همتش شده است. ضرب المثلهای و تأکیدهایمان را خوب می‌فهمد و با همان لحن پاسخ می‌دهد. در ۱۹۵۸ میلادی در دهلی زاده شده و شرح احوال او را خوانندگان در این مصاحبه خواهند خوانند. این گفت‌وگو به پیشنهاد سردبیر محترم مجله گرانقدر کتاب ماه ادبیات و فلسفه در ساعاتی خوش و صمیمی برگزار شد و پس از بازنویسی از روی نوار، ویرایشی چند در آن کردم تا حتی الامکان جامه‌ای مناسب گفتار و معنی دوخته باشم. امید آنکه مقبول طبع اهل نظر افتد.



گفت و گو با دکتر چندین شیکر

زبانهای هند و همچنین چندین مقاله دربارهٔ متون تاریخ و فرهنگ مشترک هند و ایران نوشته‌ام. اخیراً هم کاری راباهمکاری دوستان هندی و ایرانی به پایان رساندم و آن **فرهنگ فارسی - هندی** دو جلدی است و این کار به سرپرستی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو به پایان رسید و این رایزنی از ناشران برجستهٔ هند به نام راج کمل در سال ۲۰۱۰ م. به چاپ رساند. همچنین کتاب دیگری رابه نام **سیمای فرهنگی ایران** که ویراستهٔ آقای عباس نامجو است به زبان هندی برگرداندم و این نخستین کتاب به زبان هندی است که دربارهٔ تاریخ و تمدن ایران است. این کتاب راهم ناشر دیگری به نام وانی چاپ کرده است. اخبار انتشار این دو اثر در مطبوعات علمی هندی و انگلیسی زبان هند چاپ شده و خوشبختانه از هر دو خیلی استقبال شده است و این به خاطر آن نبوده که من نقشی در آن دارم، بلکه ماهیچ فرهنگ فارسی هندی نداشتیم. زبان فارسی در حیات هشتصدسالهٔ خود در هند آثاری ماندگار بر زبانهای هندی گذاشته و زبان هندی هم

یکی از زبانهای مهم امروز است. چندین لغت داریم که مردم هند آنها را از واژه‌های فارسی نمی‌دانند. این لغات در تلفظ کمی دگرگون شده و معنای آن هم طبق تحولات زبانی و زمانی تغییر کرده، اما از ریشهٔ فارسی است. این خود از تغییرات و تحولات تاریخی و اجتماعی است که با زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌شناسی اجتماعی ارتباط دارد.

□ **دورهٔ دکتری و کارشناسی ارشد را در کدام دانشگاه خواندید و پایان‌نامهٔ تحصیلی شما دربارهٔ چه موضوعی بوده است؟**

■ من اول دانشجوی رشتهٔ تاریخ بودم و زبان فارسی راهم تحت واحدی درسی در دانشگاه دهلی می‌خواندیم. در آنجا دانشکده‌ای به نام «ذاکر حسین کالج» است که مرکز آموزش زبانهای شرقی است و قبلاً «دهلی کالج» یا «انگلو-عربی» کالج گفته می‌شد. اسدالله غالب هم همانجا به عنوان استاد فارسی

منصوب شده بود. بنده افتخار شاگردی استادانی مانند دکتر یونس جعفری و دکتر محمد مرسلین را دارم که از نخستین دانشجویان هندی فارغ التحصیل دانشگاه تهران هستند. در دوره کارشناسی، بنده را برای گذراندن دوره دانش افزایی سه ماهه زبان فارسی انتخاب کردند.

به تهران آمدم و وقتی برگشتم دیدم نام مرا به جای رشته تاریخ در رشته زبان فارسی نوشته اند. پدر من سردبیر روزنامه زبان اردو بود. من از خانواده ای هندو هستم و زبان فارسی وار دو نیز همیشه در خانواده من زبانی مادری بوده و بدان صحبت می شده است. یعنی در منزل ما نسخه های خطی آثار مولوی و حافظ وجود دارد که به صورت ارث به ما رسیده است. پدرم در غیاب من به دانشگاه رفته و گفته بود پسر من اکنون که به ایران رفته وقتی برگشت اجازه دهید به جای تاریخ، فارسی بخواند. آن زمان من می خواستم دوره پژوهشی فارسی میانه بخوانم که همه منابع آن فارسی بود. زمانی که برگشتم شادروان دکتر انصاری نورالحسن گفت حال که از تهران برگشته اید، بدیهی است که باید زبان فارسی را بخوانید. واقعاً خوشحال شدم و خیلی خوشبختم که به عرصه زبان فارسی وارد شدم و تا امروز همیشه با کمکهای بزرگواران و دوستان موفقیتهایی را به دست آورده ام. همچنین دوره دکتری را در دانشگاه دهلی در محضر استاد ارجمند دکتر امیرحسن عابدی به پایان رساندم و عنوان پایان نامه بنده «مطالعات انتقادی مثنویهای امیر خسرو دهلوی» است که بنیاد فرهنگ محوی که مرکز آن در ژنو است، این پایان نامه را بهترین تحقیق در زمینه زبان و ادبیات فارسی دانست و دومین جایزه چهار هزار دلاری سال ۱۹۹۰ را به من اعطا کرد.

□ آیا این کتاب چاپ شده است؟

■ این پژوهش امسال چاپ خواهد شد. من در این کتاب علاوه بر ویژگیهای ادبی این شاعر معروف، درباره تاریخ اجتماعی و فرهنگی عصر او نیز تحقیق کرده ام.

□ چون پایان نامه شما درباره مثنویهای امیر خسرو است، در این باره مقداری توضیح دهید. نسبت به تحقیقات قبلی چه نکات جدیدی را درباره مثنویهای امیر خسرو پیدا کردید؟

■ مثنویهای امیر خسرو به دو بخش تقسیم می شود: مثنویهایی که به تقلید از خمسة نظامی سروده شده است و به آن خمسة امیر خسرو می گوئیم. دوم، مثنویات تاریخی که قرآن سعدین، نه سپهر، تغلق نامه، دول رانی خضر خان و مفتاح الفتوح از جمله آنهاست. منظومه کوچک دیگری هم به نام اسب نامه یا فرس نامه از آثار امیر خسرو است.

بیشترین مثنویها بر بنیاد یک واقعه تاریخی شکل گرفته، اما به تاریخ فرهنگی و اجتماعی آن زمان هم توجه کرده است. یعنی از این مثنویها می توان تاریخ پارچه سازی، تاریخ موسیقی و تأثیر علم نجوم ایران و آسیای مرکزی را بر شبه قاره فهمید. امروز نوعی موسیقی ویژه در هند داریم که بدان «هندوستانی موسیقی» می گوئیم. این موسیقی با مشارکت موسیقی ایرانی و آسیای مرکزی در موسیقی سنتی هند ادغام شده و شیوه ای نوبه وجود آورده است. امیر خسرو دهلوی در این امر سهم بزرگی داشت.

این آفرینشهای هنری را فقط می توان در آثار آن زمان به ویژه در مثنویهای امیر خسرو دهلوی یاد کتابی به نام اعجاز خسروی که کتابی انشائی است، به خوبی دید. تحقیقات محققان پیشین درباره شعر امیر خسرو، بیشتر بررسی ادبی آثار او بوده است. بنده بیشتر به مباحث اجتماعی و فرهنگی شعر امیر خسرو پرداختم. او اصطلاحاتی را به کار برده که نمی شود آنها را نادیده گرفت. خوشبختانه آن اصطلاحات تا به حال رواج داشته است. من این مثنویها را تنها از نظر صرف و نحو و صنایع ادبی مطالعه نکردم، هر چند چنین پژوهشی هم در جای خود لازم است.

□ با بررسی و مطالعاتی که درباره شعر امیر خسرو کرده اید، زبان روزگار امیر خسرو در قیاس با زبان امروز چقدر تحول پیدا کرده است؟

■ در همایش واژه گزینی که اخیراً در تهران برگزار شد، بنده مقاله ای درباره «نقش زبان فارسی در واژه سازی زبان هندی» ارائه کردم. زبان فارسی هیچ وقت زبان گفتاری مردم عامه هند نبوده، اما بر زبانهای هند بسیار تأثیر گذاشته است. اخیراً پایان نامه دکتری در رشته زبان شناسی دانشگاه دهلی، نگاشته شده که فقط درباره زبانی است که ما به آن «بوجپوری» می گوئیم. این زبان در هند شمالی و شرقی رایج است. وقتی اهالی ناحیه بیهار و اترپردیش به کشور ما ریش مهاجرت کردند، به زبان بوجپوری سخن می گفتند و همینها بودند که لغات فارسی دخیل در زبان بوجپوری را در ما ریش گسترش دادند.

نویسنده آن پایان نامه در تحقیق خود گویش بوجپوری را از نظر گنجینه لغات فارسی و زبانهای دیگر بررسی کرده است. گویش بوجپوری چندین واژه فارسی دارد که در طول زمان تحول ساختاری پیدا کرده است. مثل کلمه گجراتی «خوجا» که از کلمه «خواجه» است و تلفظ و معنی آن هم متحول شده است. این لغت را در گجرات بیشتر به «تاجران» می گویند، تا به صوفی یا عالم بزرگ دینی. این گونه تحولات زبانی را در آثار امیر خسرو دهلوی می توان دید.

همچنین از سنن و آداب و مناسک دینی رایج آن زمان (از جمله هندوئیسم) هم مانند «ستی» (رسمی که زن بعد از مرگ همسرش خود را می سوزاند) در مثنویهای امیر خسرو دهلوی صحبت شده است.

□ ممکن است درباره ستی بیشتر توضیح دهید؟

■ «ستی» به معنای حقیقت است. وقتی شوهر زنی می میرد، زن با خود می گوید شوهر من به اصل خود بازگشته است. من هم باید به همراه او به اصل خود برگردم. در هند قبلاً هیچ وقت طلاق نداشتیم. عروسی با مرگ تمام می شد. خانمهایی که «ستی» نمی کردند، بیوه می ماندند. متأسفانه در جامعه آن زمان خیلی به آن زن احترام نمی گذاشتند. (امروز هم ممکن است در بعضی از شهرهای هند چنین باشد) وقتی در مراسم عروسی، بیوه ای وارد می شده او خوشامد نمی گفتند. شعری که امیر خسرو در این باره گفته بسیار جامعه شناسانه است. می گوید بهتر است که این زن با شوی خود بمیرد و خود را بسوزاند تا اینکه بعد از او از نیش حرف مردم بسوزد که در واقع به نوعی جامعه شناسی آن زمان را بیان

می‌کند. همچنین به دوستان مسلمان می‌گوید نگاه به آن زن کن که برای شوهرش خود را می‌سوزاند و چه احترامی به همسرش می‌گذارد که نمی‌خواهد بعد از مرگ وی به سمت شوهری دیگر برود. اینها همه دیدگاه‌های جامعه‌شناسی است. من در پایان نامه

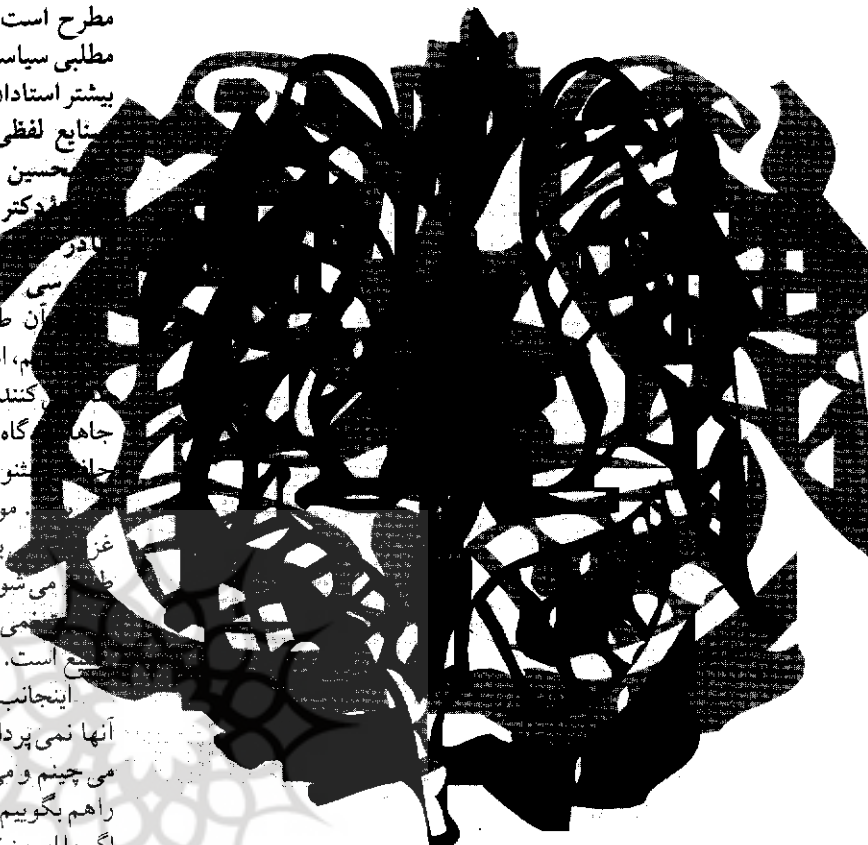
جامعه‌شناسانه‌ای که درباره آثار امیر خسرو فرمودید بررسی می‌کنید. چون در دانشگاه‌های ایران معمولاً به محتوای این متون نمی‌پردازند و درباره اینها نقد جامعه‌شناسانه کمتر صورت می‌گیرد. مثلاً اینکه در کلیله و دمنه این اندیشه سیاسی مطرح است یا نویسنده خواسته است در این داستان با کنایه مطلبی سیاسی یا جامعه‌شناسانه بیان کند، اما در دانشگاه‌های ما بیشتر استادان در آموزش این متون، فقط در حد آموزش لغت و منابع لفظی متوقف می‌شوند. سالها پیش هم مرحوم دکتر حسین یوسفی در نقدی که بر کتاب داستان داستانها نوشت، دکتر اسلامی ندوشن (نوشت به همین مطلب اشاره کرد. در این طور است یا باید نگاه جامعه‌شناختی این متون

آن طوری که به ما درس داده‌اند و ما در متون ادب، ادبیات آینه جامعه است و آثار هر شاعر یا نویسنده، کننده احساسات و نظریات اوست. ممکن است بعضی نگاه او شخصی یا غیر شخصی باشد. مثلاً در غزلیات مولوی ما مسائل کاملاً شخصی حافظ یا مولانا را موضوع تصوف، جامعه، آشوب در کشور و... را در غزلیات، یا مباحث فرقه‌های گوناگون مسلمانان آنجا می‌شود. حتی سعدی هم فقط درباره اخلاق و آداب نمی‌کند. وقتی کلمه «آداب» را می‌گوییم مفهوم آن خیلی وسیع است.

اینجانب در تدریس خود، تنها به کاربرد افعال و لغات و معانی آنها نمی‌پردازم. بلکه وقتی درس می‌دهم انگار یک دیوار را می‌چینم و می‌گویم کدام مصالح اینجابه کار رفته است. باید این راهم بگویم که این دیوار بر اساس چه طرحی ساخته شده است. اگر ما امروز بگویم که بر ایران چه کسانی در آن زمان حکومت می‌کردند و در دوران حکومتشان چه مسائلی مهم بود، بحث ناقص است. مثلاً درباره مثنوی مولوی باید توجه کرد که این کتاب منبع اصلی تصوف مشترک همه آسیا بوده است. در این اثر فقط تصوف اسلامی مطرح نیست و چندین مقاله هم در این باره چاپ شده است که چه طور بودائیسیم و هندوئیسم بر تصوف مثنوی تأثیر داشته‌اند. در این کتاب داستانهایی می‌بینید که کاملاً از هند تأثیر گرفته‌اند. ما فقط صرف و نحو را درس نمی‌دهیم و مسائل دیگر را هم توضیح می‌دهیم. مثلاً داستان کنیزک و پادشاه یا یک داستانی که مرتبط با عقل است و نهضت‌هایی که در آنجا وجود داشته، همه را در شرح کتاب بیان می‌کنیم.

□ این مربوط به منتهایی می‌شود که شما از آن تصور ذهنی دارید. یعنی حوزه کاربرد اثر را در زمینه‌های جغرافیایی و تاریخی می‌دانید. اما به فرض اگر یک متن ادبی باشد که شما هیچ تصویری از موضوع آن نداشته باشید؛ یعنی در حوزه جغرافیای ایران اتفاق افتاده باشد، آن موقع چه می‌کنید؟

■ در بیست سال گذشته در هند علاوه بر اینکه متون کلاسیک و تاریخی زبان فارسی مطالعه می‌شده، زبان گفتاری قسمتهایی از آسیای هم زبان فارسی بوده است و اکنون نیز در ایران، افغانستان و تاجیکستان به این زبان صحبت می‌کنند. در دو دهه گذشته ما برنامه‌های درسی مان را کمی تغییر داده‌ایم. در ادبیات



خود این گونه مباحث را به تفصیل بیان کرده‌ام. امیر خسرو دهلوی درباره کتابهای مقدس هندیان (وداها) هم نظریاتی دارد و جالب این است که زبان فارسی، هندی و سانسکریت را هم مقایسه کرده است. بعضی دوستان محقق درباره «زبان هندی» در آثار امیر خسرو اشتباه کرده‌اند. امیر خسرو زبان هندی را گاهی سانسکریت می‌نامد و گاهی گویش هندی. پژوهشگرانی که در زمینه زبان هندی کار کرده‌اند، اشتباه‌ها همه آن را زبان هندی دانسته‌اند که اشتباه است. امیر خسرو می‌گوید که زبان سانسکریت، شبیه زبان عربی است. حتی می‌گوید زبان فارسی کمتر از زبان هندی شبیه عربی است. در این تعریف منظور او زبان سانسکریت است. از نظر صرف و نحو سانسکریت کاملاً شبیه به عربی است و افعال مؤنث و مذکر و تشبیه دارد.

□ امیر خسرو دهلوی شاعری بوده که در آن منطقه می‌زیسته و کاملاً با فرهنگ و تاریخ شما آشنا بوده، مطالبی هم که گفته در واقع آداب و رسوم سرزمین شما را بیان کرده است. حالا وقتی شما متون ادبیات فارسی را (نظم و نثر) که به غیر حوزه جغرافیایی هند مربوط است (مثلاً دیوان سعدی یا مثنوی مولوی) می‌خوانید یا این کتابها را آموزش می‌دهید یا خودتان فرامی‌گیرید، آیا فقط به جنبه لغوی و دستوری و ساختاری این متون توجه می‌کنید. یا این متون را هم با همان نگاه

معاصر (که البته ادبیات سی و چهل سال گذشته را درس می دهیم) اخیراً تجدید نظر کردیم و آثار بعد از انقلاب را هم به درسهایمان افزوده ایم. بزرگ ترین مشکل ما کمبود منابع ادبیات معاصر است. بعضی از استادان و دانشجویان ما مثل خود من یا فارغ التحصیل دانشگاه تهران هستند و یا برای مدتی کوتاه به ایران آمده اند، کتابها را از اینجا می بریم و به دوستان می دهیم تا تکثیر کنند. با این همه، منابع دانشگاههای ما در این باره کم است. علاوه بر این، موضوعاتی را که در شعر و نثر ایران بیان می شود (به خصوص در شعر) بعضی اوقات درک نمی کنیم. دلیلش این است که ما از آنچه پشت پرده این موضوعات بوده است، آگاه نیستیم.

تشبیهات نو، استعارات نو و حتی تصویرهای نوینی در آنجا می بینیم. در دوره های دانش افزایی که به اینجا می آیم از دوستان می پرسیم، امانمی شود تک اشعار و نکته هارا پرسید. این یکی از مشکلات تدریس ادبیات معاصر است. اما در نثر معاصر چندان اشکالی نداریم. مثلاً اخیراً رمان **بامداد خمار** را خواندم. این رمان فرهنگ جامعه امروز ایران و تفکرات جامعه را درباره طبقات اجتماعی توضیح می دهد که طبقه اشراف و طبقه زیر دست با هم خیلی فاصله دارند. حال آنکه در هند تعادلی میان این دو طبقه دیده می شود و با ایران از این نظر کمی متفاوت است.

این رمان بیشتر درباره نظریات طبقاتی است و شنیدم باسخ این رمان هم چاپ شده که من تا به حال فرصت نگرفته ام آن را بخوانم. من داستانهای معاصر ایران را به زبان هندی برگردانده ام تا دوستان ما از ادبیات امروز ایران هم آگاه شوند. بعضی داستانهها مثل «بیجه مردم» جلال آل احمد نشان می دهد که چقدر غرب زدگی وارد جامعه ایران شده است. با بعضی از داستانههای صمد بهرنگی که به وضع جامعه روستایی قبل از انقلاب می پردازد، نشان می دهد چگونه طبقه استعمارگر از طبقه زیر دست سوء استفاده می کند و با استعمارگرایی خود حقوق زبان را پایمال می کند. با بعضی از داستانههای صادق هدایت و داستانههای عاطفی مثل «خودکشی» محمد حجازی را به زبان هندی ترجمه کردم.

□ از هدایت چه آثاری را برگردانید؟

■ یکی از آنها داستان عاطفی و روانی «داش آکل» است، یعنی اینار مردمان را با وجود فشارهای عاطفی بیان می کند که چگونه شخصی به خاطر حس وظیفه و مسئولیت بر عواطف عاشقانه خود یامی گذارد.

□ به نظر شما هدایت در داستان «داش آکل» پیام انسانی اش را آن قدر خوب پرورانده که شما در کشور ایران را بخوانید،



و آن را خوب درک کردید.

■ بله. این داستان با موفقیت تمام پیام اینار و وظیفه شناسی را منعکس می کند، حتی یکی از دوستان گرامی من که حرفه اصلی اش به ادبیات فارسی ربطی ندارد و رئیس بخشی از وزارت راه آهن است، آن قدر به زبان فارسی علاقه مند شد که فارسی یاد گرفت و «داش آکل» را به زبان انگلیسی برگرداند که این کتاب در آمریکا چاپ شد. ما در هند تعداد کثیری علاقه مند به زبان فارسی داریم. ما حتی دانشجویان ۷۸ ساله هم داریم که دوره دکتری را به پایان می رسانند.

□ اینجا حرف از ادبیات معاصر شد برای من سه پرسش پیش آمد: اول اینکه شما ادبیات معاصر ایران را از چه زمانی می دانید آیا همان است که مامی دانیم که بعد از مشروطه تحولی در شعر و نثر فارسی پدید آمد و نیما را بنیانگذار شعر معاصر می دانیم گرچه کسانی مثل دکتر زرین کوب معتقدند که تحول شعر فارسی در دوره معاصر با بعضی شعرهای مرحوم دهخدا شروع شده است (از جمله تصنیفی که راجع به مرحوم میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل سروده شده است) دوم اینکه از ادبیات معاصر ایران چه قسمتی بیشتر مورد توجه است. نظم یا نثر معاصر یا میزان علاقه به هر دوی اینها در یک سطح است.

دیگر اینکه آیا طرفداران ادبیات معاصر و ادبیات کلاسیک هم در آنجا همین به شما را که در اینجا سالها میان ادیبان ایرانی بوده داشته اند البته اخیراً این بحثها در ایران خیلی کم رنگ شده است.

■ در هند از دهه های گذشته درباره ادبیات معاصر ایران صحبت می شود. ما ادبیات معاصر را هم زبان ورود مظاهر غربی به کشور ایران می دانیم یعنی تحولاتی که از زمان قاجاریه در کشور روی داد و جامعه از سنت گرایی به مدرنیسم باگذاشت. همین تحولات اخیر در کشور هند هم روی داد. به نظر بنده ادبیات امروز یا ادبیات معاصر از نظر زمان بندی فرق دارد. آخر هر ادبیتی بر مقیاس زمان ارزش یابی می شود. بحثهایی که در ایران راجع به ادبیات معاصر و ادبیات سنتی اشاره کردند در هند هم بوده است و همیشه خواهد بود. چرا که نسلهایی هستند که بیشتر به ادبیات کلاسیک علاقه مندند اگر ما امروز از حضور آنها در زبان فارسی صحبت کنیم، آنها فکر می کنند که ما انگلیسی صحبت می کنیم و زبان ساده را نمی بیچیم و آنها با زبان محاوره آشنا نیستند و حتی چون این زبان محاوره هم تغییرات و تحولاتی پیدا کرده است اینها این زبان را متوجه نمی شوند و به نوعی از بدترش آن خود داری می کنند. اما آرام آرام می پذیرند مثل مسافری که در یک اتوبوس پر از ازدحام است و نمی خواهد مسافر دیگری وارد شود و وقتی مسافر جدیدی وارد شد و کنارش ایستاد کمی تحمل ندارد اما بعد تحملش می کند. اینها (طرفداران ادبیات کلاسیک) هم در حال پذیرفتن ادبیات معاصر هستند به شعر و نثر معاصر هر دو توجه می شود به کسانی مانند فروغ فرخزاد، صادق هدایت و صادق چوبک بسیار علاقه مندیم. حتی دوستی دارم به نام آقای عین الحسین استاد فارسی در دانشگاه نهره که دوباره استوفایه های شعر کتابی نوشته و از فرج نو، صبا و احوان ثالث هم در کتاب خود بحث کرده است. حتی اخیراً درباره شعرهای سپهری هم کارهایی صورت گرفته است.

مقاله‌ای هم در مورد نقش هنر در شعر سهراب نوشته شده است. شاعران معاصر عموماً شعرشان کاملاً برای مارو شدن است، مثلاً شعر سهراب اصلاً گنگ نیست. اما شعر بعضی از شاعران معاصر برای ما گنگ است. مثلاً بعضی شعرهای نیما برای ما مبهم است. برای اینکه فضای شعر او از شمال تا تهران است. در شعرهایش از یک دهکده شمالی صحبت می‌کند و بعد ناگهان به ازدحام تهران می‌آید.

□ شعرهای شاملو هم برای شما چنین حالتی دارد.

■ بله شاملو هم این گونه است. آنچه ما بیشتر دوست داریم، شعرهای شهریار است، چون در شعرش سنت‌گرایی و مسائل امروزی هم وجود دارد.

□ سؤالی که همیشه در ذهنم بود و می‌خواستم از شما بپرسم

این بود که در سبک‌شناسی شعر فارسی ما چهار سبک داریم: سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک هندی و سبک دوره بازگشت. بیشتر ادبای سنتی وقتی درباره تاریخ ادبیات یا نقد ادبی مطلبی می‌نویسند، وقتی به سبک هندی می‌رسند معتقدند که سبک هندی انحطاط شعر فارسی بوده است. به دلیل بی‌توجهی پادشاهان صفویه به ماهیت ادبیات و مقوله شاعری، شعرای دوره صفویه آنچنان که باید و شاید از خود مایه شاعری نشان نداده‌اند و افراد عامی هم که توانایی شاعری نداشتند به شعر و شاعری روی آوردند و در نتیجه انحطاطی در زبان فارسی پدید آمد. حتی اگر به واحدهای درسی دوره کارشناسی ادبیات نگاه کنید از بین شعرای هندی، فقط صائب تدریس می‌شود و برنامه ریزان واحدهای درسی دانشگاه بیشتر به سبک خراسانی، عراقی و بازگشت متمرکز شده‌اند. یکی از ادبای معاصر دلیل این امر را در آن می‌داند که بیشتر استادان دانشگاه در سالهای آغازین تأسیس رشته ادبیات فارسی از خطه خراسان بودند و توجهی به سبک هندی نداشتند. البته من با درستی یا نادرستی این نظر کاری ندارم. برای من جالب است که بدانم شما که در مهد رشد و پرورش سبک هندی به دنیا آمدید و در آنجا پذیرای شعرای ما شدید که از اینجا دلزده بودند و به هند پناه آورده بودند، چگونه به سبک هندی نگاه می‌کنید و در مقایسه با سه سبک دیگر آیا شما با نظر ادبای ما موافق هستید یا نه؟

■ بنده از کشوری آزادمش آمدم که در بحث، هیچ قید و بندی نداریم، امیدوارم از حرفهای من آزرده نشوید. امروز انگلیسیها معتقدند که امریکاییها و همچنین هندیها، زبان انگلیسی را خراب کردند. البته اخیراً به نویسنده‌ای هندی، که به زبان انگلیسی مطلب می‌نویسد، جایزه نوبل داده شده است. این نشان می‌دهد که اعطاء کنندگان آن جایزه پذیرفته‌اند که زبان هیچ وقت به یک قوم به ارث نمی‌رسد و نیز در تملک انحصاری هیچ گروهی نیست. بلکه به استعداد شخص یا گروه یا قوم مقید است که وقتی بخواهند زبان دیگری را بیاموزند، کسی نمی‌تواند مانع شود. گاهی هم پیش می‌آید کسانی که می‌بینند شخصی خارجی به زبان رسمی آنان صحبت می‌کند، می‌گویند این شخص مثل ما حرف نمی‌زند و زبانش مشکل دارد. اما باید توجه کرد که گاهی

هم توجه دیگران به زبان رسمی کشوری نتایج سودمندی برای آن کشور دارد، مثلاً فلسفه یونانی که به همت مترجمان ایرانی به عربی برگردانده شده بود با ورود زبان عربی در ایران وارد حوزه فکری ایران شد و محفوظ ماند. یا اگر فارسی زبانان بعضی از متون سانسکریت را به فارسی ترجمه نمی‌کردند (مانند **کلیده و دمنه**) شاید این متون از بین رفته بود. دادوستدهای واژگانی نیز از نتایج دیگر این تعامل فرهنگی است. زبان فارسی باستان و زبان سانسکریت در اصل از یک ریشه بوده‌اند. امروز این دوزبان لغات بسیاری را به هم قرض داده‌اند.

مثلاً کلمه «ماست و مستو (به زبان سانسکریت)» که در هر دو زبان با کمی دگرگونی رایج بوده، امروز فقط در زبان فارسی گفتاری رایج است.

همچنین کلمه «طاووس». این پرند بومی ایران نیست و این لغت هم از زبان دراویدی وارد زبان سانسکریت و از آنجا وارد زبان فارسی شده است. اما در هند کلمه «طاووس» را کلمه فارسی می‌دانند. دامنه گسترش زبان را هم نمی‌توان فقط در محدوده‌های رسمی و اداری و دیوانی دانست. زبان و ادبیات فارسی نیز در هند در دو طبقه رایج شد: یکی اهالی خود هند بودند که زبان فارسی را یاد گرفتند و دیگری ایرانی تبارانی که از کشورهای عربی یا از ایران به دلایل مختلف (کازیابی یا حفظ فرهنگ و زبان بومی خود) به هند آمدند.

در آن زمان (دوره مهاجرت ایرانیان به هند) در ایران، وضعیت سیاسی ثبات نداشت و هر کسی به هند می‌رفت دلش نمی‌خواست به ایران برگردد. محیط آنجا، محیط امن و مطمئنی برای نویسندگان و شاعران بود. بی‌جهت نبود که بسیاری از ادیبان و شاعران ایرانی به هند می‌رفتند و در دربارهای حاکمان آن دیار مأوا می‌گزیدند حتی بعضی هم به هیچ درباری نرفتند ولی در آنجا ساکن شدند. این مسئله تا قرن هیجدهم (یعنی عصر حزین و بعد از حزین) هم بود و چندین شاعر گمنام به آنجا رفتند.

سبک هندی را هم باید از نظر سبک‌شناسی ادبیات جهانی نگریست. همیشه هر ادبیاتی با تغییرات و تحولاتی همراه بوده است. در ایران هم ابتدا سبک خراسانی بود، بعد سبک عراقی با صنایع ادبی و معانی و قالبهای خوش رنگ و انتخاب واژه‌های خوش پدید آمد. طبیعی است وقتی شعر فارسی به هند رفت، تشبیهات و استعاراتی را در خود گنجانید که حوزه کاربرد آن در هند بود. شاعرانی که به هند آمدند برای بیان احساسات خود ترکیبات و واژه‌هایی ساختند که برای ایرانیان غریب بود. دلیل آن را هم باید در این نکته دانست که ایرانیان تصور درستی از محیط جغرافیایی و اجتماعی هند نداشتند، مثلاً گلها و پرند های محلی یا فصلها که در اشعار شعرای سبک هندی به کار رفته، برای ایرانیان نامأنوس است. مفاهیمی این گونه وارد شعر آن زمان شد. در دربار پادشاهان هم رقابت بود. در دولت مرکزی گورکانیان همه می‌خواستند ملک الشعرا بشوند و به همین دلیل بین شاعران رقابت بود.

بعضی از امیران مثل ابوالفضل یا فیضی یا عبدالرحیم خان خانان یا در دوره شاهجهان کسانی مانند مرشد قلی خان یا نویسندگان سنی مذهبی چون بدائونی از جمله این افراد بودند که آنها حرفهای نیشدار هم زده‌اند. در دربارها شاعران ایرانی زیادی

بودند که تحت تأثیر رقابتها اشعاری می گفتند که خیلی از نظر معنی جذاب نبود و با لفاظی، تشبیهات بعید در شعر به کار می بردند. خلاصه به نظرم آنچه سبک هندی را در نظر منتقدان ایرانی چنین جلوه داده، فقط محیط اجتماعی و جغرافیایی هند بوده است و بهتر است که این سبک را در آن محیط بررسی کنیم. اگر این سبک شعری را انحطاط بنامیم درست نیست. این تغییر زبانی است که در انگلیسی بدان shift of language گفته می شود و این همیشه بوده است. ادبیات فارسی هند را از دیدگاه جمال شناسی و زیبایی شناسی بشناسید تا زیبایی را احساس کنید.

این راهم باید بگویم که در قرن هیجدهم هم مردم هند از این سبک روی گردان شدند. اگر شعرهای شعرای هندی مثل غالب یا میر تقی میر را بخوانید می بینید که آن لفظ پردازی در اشعارشان نیست. واقعیت گرایی جانشین واژه سازی شده است. نفوذ دنیای مدرن یعنی تغییرات فناوری هم در موضوعات شعری قرن نوزدهم هند هویدا است. شاید شعر اقبال نمونه خوبی برای این ادعا باشد.

□ شما می خواهید بگویند ناآشنایی منتقدان ایرانی، فضای ذهنی، و محیط اجتماعی و تاریخی هند و ناآگاهی از آن محیط باعث شد که ادیبان ایرانی سبک هندی را نفهمند و این امر را انحطاط سبک هندی بنامند، چه بسا اگر در آن محیط زندگی می کردند این شعرها برایشان ملموس بود؟

■ اگر ما بگویم سبک هندی انحطاط شعر فارسی است و همیشه بر مبنای اشعار حافظ، سعدی یا شاعران مشهور سبک خراسانی و عراقی شعر فارسی را نقد کنیم، پس تکلیف ما درباره مجموعه اشعاری که در حدود دویست سال پیش به وجود آمد، چه خواهد بود، آیا باید همه را به دور افکنند؟ فکر نمی کنم چنین باشد. شاید در شعرهای شهریار یا بهار هم گاهی نتوان بازتاب دقیق شعر کلاسیک را مشاهده کرد. اگر ما فکر کنیم اینها دقیقاً بازتاب شعر کلاسیک نیست، پس باید این شعرها را کنار بگذاریم، اما مقیاس ما باید «خود شعر» باشد. اگر عده ای فقط واژه بازی یا استعاره سازی و تشبیه آوری را مختص گروهی از شاعران می دانند، شاعران دیگری هم هستند که اشعار معنی دار گفته اند. مثلاً عرفی یا قدسی مشهدی یا طالب آملی، صائب یا فیضی و غزالی مشهدی همگی شعرهایی دارند که پر معنی است. اما شعرهای هیچ شاعری در هیچ زمانی بی نقص نبوده است. اگر شعر شاعر برجسته ای از سبک هندی را ۵۰ درصد نفهمیم ممکن است بگویم که شعر این شاعر ۵۰ درصد از نظر ما ناقص دارد، اما باید دانست ۵۰ درصد بقیه شعر او فهمیدنی و خوب است.

نکته دیگری هم که درباره سبک هندی باید در نظر داشت این است که اگر فرض کنیم که اصلاً گورکانیان به هند نرفته بودند یا دولت اسلامی در هند به وجود نیامده بود، آیا گستره زبان فارسی محدود نمی شد؟ شاعران کجا می رفتند؟ منتقدان سبک هندی بهتر است بپذیرند که سرزمین هند خدمتی بزرگ به زبان فارسی انجام داد و تا به حال نیز انجام می دهد.

□ ما می دانیم که اقوام ایرانی و هندی از یک نژاد بودند و تقریباً با هم از دامنه های قفقاز به فلات ایران هجرت کردند و

بعدها هندیان جدا و راهی سرزمین هند شدند. بسیاری از مظاهر فرهنگی سرزمین شما از جمله اساطیر آن در آیینهای ایران پیش از اسلام ما تأثیر گذاشته است، از اسوره ها و دئوها گرفته تا خدایان مظاهر طبیعت چون آگنی و ویشنو و سومه. مثلاً در ایران ما الهه ای به نام آناهیتا داریم که می گویند از اردوی سوره آناهیتا گرفته شده است که ظاهر آهمنای هندی او ایزدبانو سرس و تی است که رودی در هند (پنجاب کنونی) بوده. این خدا الهه عشق و باروری است، همچنین اسطوره ای مانند ورونه که در ایران مشابه او اورمزد را داریم یا خدایی مانند ایندرو که بعداً در فرهنگ ایرانی تغییر ماهیت می دهد و به شکل دیوی در برابر اردیبهشت امشاسپند تجلی می کند. در ادبیات عرفانی ما هم رد پای فرهنگ و تمدن هند بسیار است. مخصوصاً در مثنوی مولانا، هند در داستانی تمثیلی سرزمین کسانی است که به معنویت کامل رسیده و از تعلقات تن رسته و به جاودانگی پیوسته اند. این تأثیر گذاری ادبیات و فرهنگ هند بر ادبیات و فرهنگ ایران در دوره معاصر هم دیده می شود و ما در اشعار سهراب سپهری خیلی از نمادهای هندی را می بینیم. آیا ادبیات فارسی هم بر ادبیات هندی چنین تأثیری گذاشته است؟ آیا شما در ادبیات و تاریخ خود اسطوره ای دارید که متعلق به فرهنگ ایران و در شعر اساطیر شما آمده باشد، یا بین شعر او نویسندگان و عرفای معاصر شما کسی هست که از الگوها یا تمدن ایران یا عرفای ما تأثیر پذیرفته باشد؟

■ همه ما می دانیم که ساکنان سرزمین هند، علاوه بر در اویدیه از یک قومی به نام آریایی هستند. خود کلمه ایران هم از کلمه آریا گرفته شده است. مردم قدیم ایران، به ویژه زرتشتیان، آتش پرست بودند. در هند هم آتش پرستی رایج است. واژه های بسیاری در گذار از هند به ایران تغییر معنی داده اند. کلمه اسوره که اهورا تغییر یافته آن است از جمله این لغات است. کلمه دیو در آنجا که حتی امروز هم به عنوان پسوند و پیشوند به کار می رود، معنی فرشته داشته و نماینده خدای متعال بوده است. در ایران زمین، همان طوری که اشاره کردید معنی منفی آن استفاده می شود. این شاید به دلیل تحولات سیاسی آن زمان بود، اما هیچ وقت کاملاً ارتباطات ایران و هند قطع نشد. حتی در الواح تخت جمشید می بینیم که یک سفیر هندی با هدایا وارد دربار می شود. چندین واژه هم معنی و هم آوانیز میان ما و شما مشترک است و این بی دلیل نیست و ریشه تاریخی مشترک ما را نشان می دهد.

درباره نفوذ بعضی اساطیر ایران زمین به زبانهای هند باید گفت این اساطیر از شاهنامه فردوسی به آن زبانها رفته است. رستم همیشه یکی از قهرمانانی است که می خواهد جامعه را اصلاح کند. همچنین جالب است که در بعضی جاها در کتاب مقدس رامایانا واژه های فارسی هست. اگر کسی بگوید فارسی در هند از بین می رود، این درست نیست، چون هیچ کس رامایانا را از دست نمی نهد. ما در هند مثل شما که قرآن خوانی دارید، رامایانا خوانی داریم، یعنی مطالب این کتاب را هر روز بی سوادان تکرار می کنند، با این توضیح مشخص است که لغات فارسی دخیل همیشه به حیات خود در زبان هندی ادامه می دهند.

همچنین بسیاری از مکانهای اساطیری که در فرهنگ ما

وجود دارد نشانه‌های بعضی را در شمال ایران یافته‌اند. من از آقای مختاریان که از شمال ایران هستند واژه‌هایی شنیدم که مادر هند داریم. همچنین اسطوره‌های زرتشتیان نیز در آداب ما راه یافته است، چون ما عده زیادی زرتشتی در هند داریم و این زرتشتیان یا پارسیان هند همیشه جزو جامعه ما هستند و سهم بزرگی در اقتصاد جامعه هند داشته‌اند.

□ غیر از لغت که زبانها به واسطه تماسهای فرهنگی می‌توانند از هم قرض بگیرند، درباره اساطیر و شعر معاصر آیا از فرهنگ ایرانی متأثر شده‌اید.

■ در شعرهای اردو و هندی زبانان شباهتهایی از مکاتب فارسی دیده می‌شود. مثلاً ما گل لاله و بلبل در هند نداریم، اما این کلمات وارد شعرهای ما شده است. گلستان سعدی را چندین بار به زبان هندی، بنگالی و پنجابی ترجمه کرده‌اند و سنن و عادات ایرانی با ترجمه این کتاب به جامعه هند وارد شده و تأثیر ماندگاری از خود به جای گذاشته است. همچنین است شعر حافظ و مولوی. رهبران بعضی مسلکها در هند در سخنرانیهای خود از اشعار مولوی و حافظ شاهد می‌آوردند. این تبادلات فرهنگی همیشه وجود داشته است.

□ در پایان این گفت‌وگو هم مختصری درباره جایگاه زبان فارسی در هند بفرمایید و میزان استقبال مردم از زبان فارسی و کرسیهایی که در دانشگاه وجود دارد چگونه است؟ دیگر اینکه محققانی که آنجا درباره زبان فارسی تحقیق می‌کنند، بیشتر در چه حوزه‌هایی کار می‌کنند، آیا فقط آموزش مکالمه زبان فارسی است یا به تصحیح متون، نقد ادبی، تاریخ ادبیات هم توجه می‌شود.

■ در هند از کشمیر تا مدرس، یعنی از شمال تا جنوب و از خود گجرات تا آسام، یعنی از شمال تا شرق زبان فارسی وارد و تدریس می‌شود، اما نه به عنوان زبان خارجی، بلکه به عنوان زبان کلاسیک هند.

هر سال سه - چهار جایزه ریاست جمهوری به محققان زبان فارسی اهدا می‌شود که حدود هزار دلار سالیانه است که بدون مالیات و تا پایان عمر به محقق داده می‌شود. در کالجها، در مقطع دبیرستان هم زبان فارسی دایر است. درباره جایگاهش باید بگویم در هند از جمله زبانهایی است که کارهای زیادی درباره آن انجام گرفته است. اما از نظر اقتصادی بسیار پایین است. دلیلش این است که امروز در جهان، ادبیات همه جهان رو به انحطاط است، همه سیاستهایی که وجود دارد دنبال پول و اقتصاد است.



ادبیات را کسانی می‌خوانند که بیشتر متمایل به فرهنگ و تمدن هستند. از این جهت آن جایگاهی که زبان فارسی دو بیست سال پیش داشت، امروز ندارد، اما با وجود این زبان فارسی را علاوه بر دانشجویان زبان و ادب فارسی، دانشجویان رشته‌های تاریخ، موسیقی، باستان‌شناسی، موزه و کتابداری به عنوان واحد فرعی تافوق لیسانس و مقطع پیش‌دکتری می‌خوانند. در بعضی دانشگاهها برای دانشجویان تاریخ که درباره دوره‌های میانه کار می‌کنند، زبان فارسی لازم است. از این جهت زبان فارسی، هیچ وقت از بین رفتنی نیست. اما وقتی ادبیات جهانی با تغییر و تحولاتی روبه‌رو است، بدیهی است زبان فارسی هم در هند با این مشکلات روبه‌رو خواهد بود. اما خوشبختانه در دانشگاه دهلی ماده استاد در حوزه زبان و ادبیات فارسی داریم. علاوه بر آن در کالج هم زبان فارسی دایر است. حتی بعضی مؤسسه‌های پژوهشی فقط مختص فارسی و عربی است و دولت هند اخیراً بودجه ویژه‌ای برای تدریس و گسترش زبان فارسی و عربی تصویب کرده است. در زمینه تصحیح متن و ترجمه هم کارهای زیادی انجام شده است. از متون تاریخی و فنی گرفته تا غیره، حتی متونی که هیچ ارتباطی با ادبیات نداشته است، اعم از معماری و پارچه‌سازی به زبان هندی یا انگلیسی ترجمه شده است.

ممکن است زبان فارسی در آنجا از دید شما چهره کلاسیک و سنتی داشته باشد، اما آن چهره خیلی غنی‌تر از چهره امروزی است.

□ درباره محققان زبان و ادب فارسی در هند می‌خواستم بدانم در چه حوزه‌هایی تحقیق می‌کنند، بیشتر به تصحیح متون می‌پردازند یا در حیطه‌های تاریخ ادبیات و نقد و دستور کار می‌کنند یا اصولاً نمی‌توان از مجموعه‌های پژوهشهای آنجا تقسیم‌بندی مشخصی تصویر کرد که بیشتر در چه زمینه‌هایی کار می‌شود؟

■ آنهایی که در گروه‌های زبان و ادبیات فارسی هستند، بیشتر دو - سه نوع کار انجام می‌دهند. کتابهای خطی تا به امروز فقط زینت‌بخش کتابخانه‌ها و موزه‌ها بوده است. بعضیها تصحیح انتقادی متن چاپی را - اعم از شعر و نثر - انجام می‌دهند. اگر ما بخواهیم تاریخ تحول جامعه‌شناسی، اقتصاد و حتی حقوق زن را بفهمیم، مجبوریم متون فارسی را بخوانیم. از این جهت ما فقط این طوری برخورد نمی‌کنیم که زبان گفتاری را می‌دانیم. ما متون تاریخی، چه شعر و چه نثر را هم مطالعه می‌کنیم، برای اینکه برای دانستن فرهنگ هند لازم است که تحقیق در زبان فارسی را ادامه بدهیم. متنهایی که تا به حال تصحیح نشده یا آنچه تا به حال چاپ شده بود، از نظر شیوه تصحیح امروزی مقایسه کنیم. خوشبختانه رایزنی، سفارت و خود دوستان ایرانی همیشه در این زمینه‌ها با ما همکاری کرده‌اند. حتی متنهایی نیز با مشارکت آنها چاپ شده است. حالا به عنوان استاد اعزامی هم ما دوستان ایرانی را در بعضی دانشگاهها داریم. اینها به مادر تصحیح متن به شیوه امروزی کمک می‌کنند. همچنین یک گروه برای کار ترجمه هستند. یک گروه بزرگ دیگری از ادبیات نیز برای بازایی علوم انسانی کارهایی را انجام می‌دهند.